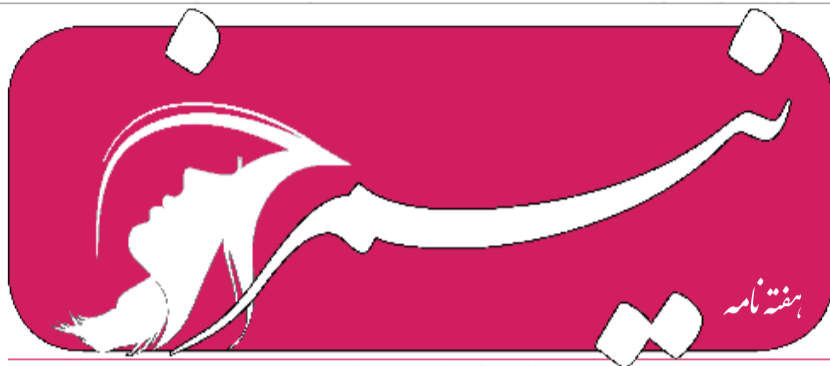


سال دوم
شماره ۷۰
دوشنبه
۲۴ جدی ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
January 14, 2019
Vol. 2
No. 70



این جا، چراغی روشن است

بانوان باید به خاطر استعداد و ظرفیت‌های شان جدی گرفته شوند، نه بدن‌شان که قرن‌ها به صورت‌های مختلفی مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. هستی عاصی

روکرد نیمه

زنان و فرصت ورود در عرصه بین‌الملل

حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی یکی از مهم‌ترین مباحث دورهی دموکراسی نوین در افغانستان است. رسیدن زنان در سمت‌های مدیریتی و صلاحیت تصمیم‌گیری اداره‌های حکومت، بحث جدی‌تری بوده که زنان و حامیان حقوق زن برای حضور موثر زنان خواستار آن بودند و هستند. هرچند نهادها و سازمان‌های زیادی برای توانمندسازی زنان تاسیس و انجیوهایی نیز در این عرصه فعال شدند که هر یک به نوبه‌ی خود تاثیر گذار بوده‌اند. اما آنچه برای زنان افغانستان اهمیت دارد و تضمین‌کننده‌ی کیفیت سرنوشت شان نیز پنداشته می‌شود، انگیزه‌ی دولت در فراهم‌سازی فرصت جهت ارتقا و توان‌مندی زنان است.

در زمان حکومت وحدت ملی، ضمن افزایش میزان حضور زنان در دوایر دولتی، هرچند شمار محدود، اما زنانی هستند که به سمت‌های مهمی دست یافته‌اند. در این مدت چهار سال، از نماینده‌گی دایمی افغانستان در سازمان ملل متحد تا سفارت در دولت‌های خارجی و از وزارت‌خانه‌ها در داخل کشور تا معینت‌های پالیسی وزارت‌خانه‌ها و از شهرداری و معاونت نواحی تا ریاست اداره‌های مستقل؛ زنان صاحب صلاحیت شدند و عملن رهبریت اداره‌ها را تجربه می‌کنند. هرچند نظر به حقوق زنان و شعار حکومت مبنی بر رعایت تساوی جنسیتی، این اقدامات بسیار ناچیز و اندک است. اما گام نخستین و خشت بنیادی همین است که گذاشته شده و از ادارات داخلی تا عرصه بین‌الملل، راه برای ورود زنان باز شده است. حالا، تداوم این راه مسوولیت خود زنان شمرده می‌شود تا بر اساس لیاقت فردی خودشان به سمت‌های یادشده و فراتر از آن‌ها دست یابند.

در این میان، آنچه بسیار مهم و ارزنده به نظر می‌رسد این است که زنان باید برای ورود در عرصه بین‌الملل بیش از هر ... ادامه در صفحه ۲...



فضای بفرنج امنیتی و سیاسی، فرهنگ و سینما را به حاشیه رانده است

صفحه ۳

زنان در کجای تکت‌های انتخاباتی قرار دارند؟

به حقوق زنان را تقویت نماییم از مواردی هست که می‌توان به راحتی بعد از مشاهده برنامه، نیت و گذشته سیاست تکت‌های انتخاباتی استنتاج نمود.

وضعیت اکنون زنان با پنج سال و یک دهه قبل کاملن متفاوت است. در کنار هزاران چالش و نگاه‌های سنتی؛ ظرفیت بلند برای مبارزه سیاسی در میان زنان وجود دارد. اکنون میدان بازی به‌روزی ما نیز باز است. هیچ تکت انتخاباتی نمی‌تواند بدون حضور زنان برنده شود. اما موضوع مهم این است که صدای مان را بلند کنیم بجای این که در زمان انتخابات به یاد مشارکت زنان بیفتند از همین حالا مشارکت زنان را به عنوان اجندای جدی در دستور کار شان قرار دهند. برنامه‌های تکت‌های انتخاباتی یک طرف قضیه است اما این که زنان با چه مطالباتی و با چه برنامه‌ای در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سهم می‌گیرند جانب بسیار مهم قضیه است. تا اکنون به دلیل ظرفیت پایین، عدم همبسته‌گی، بی‌برنامه‌گی و عدم آگاهی پایین سیاسی زنان؛ آن چه زنان می‌توانستند در انتخابات انجام دهند رفتن به پای صندوق‌های رای بر اساس شعارهای دوران کمپاین انتخاباتی بود.

اما معیار قضاوت مان در انتخابات سال آینده باید متفاوت باشد و آن که فضا را متفاوت می‌سازد خودمان هستیم نه نامزدان انتخابات ریاست جمهوری. قدرت مشارکت مان در انتخابات برای سرنوشت سیاسی مان در

ادامه در صفحه ۲...



تحلیل
کار عارفه پیکار
استاد دانشگاه و فعال حقوق زن

برای نمایش قدرت زنان آماده شویم!

فصل انتخابات فصل تیم‌سازی و فصل مبارزه برای کسب قدرت است. اکنون که تیم‌های انتخاباتی در حال شکل‌گیری است نصف از پیکر جامعه انگار در خواب زمستانی به‌سر می‌برد. تجربه سه انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان نشان می‌دهد که تکت‌های انتخاباتی با نگاه فصلی، انتخاباتی و ابزاری به مشارکت سیاسی زنان در زمان تدوین منشور انتخاباتی و تکت انتخاباتی موضوع مشارکت سیاسی زنان را در سطح رای دهنده تنزیل داده‌اند. در جریان کمپاین‌های انتخاباتی هم فقط تمرکز بر سر جلب آرای زنان است نه داعیه حقوق شهروندی زنان. گذراندن سه انتخابات تجربه بزرگ و آموختنی سیاسی برای زنان است. این که چگونه در متن برنامه‌ها قرار بگیریم، معیار حمایت مان چه باشد، تعهدات قابل اجرا برای مشارکت زنان در ساختار قدرت را چگونه بدست آوریم و چگونه نگاه ابزاری با نگاه تعهد مدار و ارزش مدار

زن مردصفت؛

تهی‌کردن اعتبار هستی‌شناسانه‌ی زن

است. بنابراین زن یک موجود برزخی با برچسب‌های مردانه است که تعریف مشخص اجتماعی و هویتی ندارد. ریشه واژه‌ی آدم در عربی و مردم در فارسی اشاره به مرد دارد. می‌توان تاکید کرد که در قاموس و فرهنگ جامعه‌ی مردسالار، جایگاه زن به عنوان انسان و بشر چندان مشخص نیست.

«زن مردصفت» یک اصطلاح فرهنگی جامعه‌ی مردسالار است. این اصطلاح را برای این، عنوان انتخاب کردم تا روی کرد فرهنگ جامعه‌ی مردسالار را نسبت به زنان نشان داده باشم. این اصطلاح در جامعه‌ی مردسالار برای یک زن به عنوان صفت مطرح می‌شود. موقعی که مردان می‌خواهند به زنی امتیاز بدهند یا زنی را تحسین کنند می‌گویند «فلان زن مردواری است» و

ادامه در صفحه ۲...



تحلیل
کار یعقوب سینا

در فرهنگ جامعه‌ی مردسالار انواع برچسب‌ها، توهین، تحقیر و تمسخر بر زنان وارد می‌شود. بدی این برچسب‌ها در این است که توهین، تحقیر و تمسخر به حساب نمی‌روند، بلکه به عنوان امر فرهنگی جاافتاده، پذیرفته‌شده و نهادینه می‌شوند. زنان نیز می‌پذیرند که زن همان چیزی است که فرهنگ غالب مردسالار درباره‌ی آن‌ها می‌گویند.

این‌جا است که واقعیت زن مسخ می‌شود. یعنی زن آن چه که می‌تواند باشد، نیست؛ بلکه امری تحریف‌شده و تسخیرشده توسط فرهنگ مردسالار

چهار سال آینده نهایت مهم است. اما آن چه در کنار فرصت‌ها نا امید کننده است پراکنده‌گی میان زنان فعال افغانستان است. حلقه‌های کوچک فقط برای بیان مطالبات کوچک مناسب است اما آن چه سرنوشت زنان افغانستان را تغییر خواهد حضور قدرت‌مند و تاثیرگذار در مناسبات قدرت است. در انتخابات‌های گذشته با

فعالیت کردند به هیچ وجه مدیریت ضعیف‌تر از مردان را به نمایش نگذاشتند. در کنار این که این بار برای یک مطالبه کلان

آن چه سرنوشت زنان افغانستان را تغییر خواهد حضور قدرت‌مند و تاثیرگذار در مناسبات قدرت است. در انتخابات‌های گذشته با شعار حضور ۳۰٪ زنان تیم‌های انتخاباتی را همراهی کردیم. ولی در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده با شعار ۵۰٪ مشارکت از تیم‌های انتخاباتی حمایت برای سهم‌گیری در کارو زارهای انتخاباتی و مشارکت در کابینه و کلیت نظام وجود دارد. زنانی که در کابینه و ساختارهای مختلف حکومت فعالیت کردند به هیچ وجه مدیریت ضعیف‌تر از مردان را به نمایش نگذاشتند.

برنامه‌ریزی می‌کنیم باید سنجش و تحلیل آسیب پذیری‌های رای و مشارکت زنان را نیز فراموش نکنیم. تجربه انتخابات پارلمانی امسال نشان داد که فرصت برای پراکنده سازی رای، خرید رای و سواستفاده از میزان پایین آگاهی سیاسی زنان از جمله مواردی است که در استعمال رای بدون نتیجه در میان زنان به عنوان یک

شعار حضور ۳۰٪ زنان تیم‌های انتخاباتی را همراهی کردیم. ولی در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده با شعار ۵۰٪ مشارکت از تیم‌های انتخاباتی حمایت نماییم. اکنون ظرفیت برای سهم‌گیری در کارو زارهای انتخاباتی و مشارکت در کابینه و کلیت نظام وجود دارد. زنانی که در کابینه و ساختارهای مختلف حکومت

«زن مردصفت» است.

به زنی که در جامعه‌ی مردسالار چنین برچسبی زده می‌شود، آن زن این را برچسپ نمی‌داند؛ به این برچسپ افتخار می‌کند و می‌بالد که او مردمانند یا مردصفت است. این که به این برچسپ می‌بالد دلیل‌های زیاد اجتماعی و فرهنگی دارد. برای این که در فرهنگ جامعه‌ی مردسالار هرچه که متعلق به زنان است بد، زشت، ناپسند و محقر دانسته می‌شود؛ برخلاف هرچه که به مردان نسبت دارد، عالی، خوب، پسندیده و باشکوه است.

بنابراین مردصفت خوانده‌شدن زن از نظر فرهنگ مردسالار، مرتبه‌بخشیدن به زن است. این که در فرهنگ مردسالار به یک زن، زن مردصفت گفته می‌شود؛ چنین برخوردی بهترین موضع فرهنگی روادارانه‌ی مردانه نسبت به زنان است. با چنین برخوردی در واقع به زنان حرمت گذاشته می‌شود. یعنی فرهنگ مردانه رواداری می‌کند که اجازه می‌دهد، زن با اوصاف مرد خوانده شود. اگر نه حقیقت این است که در فرهنگ مردسالار، هر نسبت مرد به زن زشت و بد تلقی می‌شود. حتی لباس مردان را نباید با لباس زنان یکجا بست. «من خود شاهدیم که مادرم بستن لباس مردان خانواده را با زنان خانواده گناه می‌دانست.»

اگر به معنا و ژرف‌ساخت معرفتی اصطلاح «زن مردصفت» دقت کنیم، متوجه می‌شویم که در این اصطلاح، توهین و تحقیر نهفته است و زن‌ستیزانه است. در صورتی که به جنبه‌ی معرفتی این اصطلاح بیش‌تر توجه نکنیم، از ظاهر آن چندان متوجه نمی‌شویم که زن‌ستیزانه باشد و برچسپی برای تحقیر زنان باشد. با توجه به جنبه‌ی معرفتی این اصطلاح بی‌بهریم که در این اصطلاح زن به‌صورت هستی‌شناسانه توهین و تحقیر شده است. شاید پرسیده شود به اعتبار هستی و وجود زن چگونه در این اصطلاح توهین شده است؟ نخست این اصطلاح ارزش وجودی و هستی‌شناسانه‌ی

جنسی عذاب‌آور و فرساینده است. ما حساس‌تر از دین‌داران سنتی به سکس فکر می‌کنیم؛ چون به آن مرحله‌ای از آگاهی رسیده ایم که با ورزش بی‌سر هوا به هم می‌ریزیم و حتا معشوقه‌های رسمی مان آن ایده‌آل‌های قانع کننده ما نیستند.

به خانه‌های مستقل و زنده‌گی‌های تنهایی ما وقتی سر می‌زنید فقط یک مهمان عزیز و بزرگوارید نه جوهری جنسی گم شده‌ی ما. هرچند طبق معمول شروع به غیبت از زن رسمی‌تان کرده، زنده‌گی مشترک‌تان را تار نمایش داده و اظهار علاقه و حتا ادعا دارید که عشق‌تان نسبت به مهمان‌دار(ما) زن‌های روشن‌فکر) با پیشینه است و در هر دقیقه‌ای که بگذرد تاب و تب تقلای شما بیش‌تر و بیش‌تر شود؛ اما ما فاحشه نیستیم، روشن‌فکریم.

ما به روابط مختلف زنان با مردان احترام قایلیم؛ به شرطی که منطقی و اصول داشته باشد. ما وقتی در حضور شما چادر نداریم یا راحت صحبت می‌کنیم و یا طبع طنز و فکاهی خویش را زحمت می‌دهیم بابت ارسال این پیام است که ما به شما اعتماد

زنان در کجای تکت‌های انتخاباتی قرار دارند؟

چالش جدی وجود دارد. ما با دو گروه از زنان تحصیل کرده و زنان خانه‌نشین به‌سوی انتخابات و سهمیم شدن در قدرت می‌رویم. این مسوولیت زنان تحصیل کرده است که با کاربرد ابزارهای مختلف انگیزه دهی را برای بسیج کارا در میان زنان فراهم نماید.

رسانه‌ها و نشریه‌هایی که در محور حقوق زنان فعالیت دارند مسوولیت دارند مشارکت فعال سیاسی زنان را با هم‌کاری زنان تحصیل کرده به تحلیل گرفته و ذهنیت‌ها را برای انتخابات ریاست جمهوری سال آینده فراهم سازد. قدرت بازی مادر انتخابات ریاست جمهوری نه تنها که برای مشارکت سیاسی ما مهم است بلکه می‌تواند جدیت زنان را در بازی قدرت نیز به نمایش بگذارد. موضوع رای و مشارکت زنان را آن قدر جدی و برجسته معلوم نماییم که هیچ تیمی بحث زنان را به عنوان اجندای دسته چندی مطرح نسازند. مشارکت سیاسی زنان را آن قدر جدی مطرح نماییم که تعریف اقتدار مردانه جاییش را به اقتدار شهروند مدار و فراتر از جنسیت بدهد. آن قدر حساب شده و بر مبنای مطالبات روشن موضع بگیریم که به‌جای رفتن به سراغ تیم‌ها، آن‌ها خود به دنبال جلب حمایت زنان بیایند.

زن مردصفت!....

چگونه مردصفت باشد؟ این زن مردصفت چگونه زنی باید باشد؟ از نظر روان‌شناسی مدرن به نظر می‌رسد که این زن مردصفت، دچار مشکل رفتار و سوژه‌گی جنسی است. یعنی که بیمار است.

اما در فرهنگ جامعه‌ی مردسالار این اصطلاح از نظر چارچوب فرهنگی و معرفتی تناقض ندارد. زیرا در درون مناسبات فرهنگ مردسالار هر چیز بی‌ارزش که به «مرد»، «تر»، «خایه» و... ربط پیدا کند، اعتبار و

اگر فرهنگ مردسالار به زن صفت و اعتبار وجودی قابل باشد، چرا زن را به صفت و اعتبار خود زن نسبت نمی‌دهد. فرهنگ و زبان جامعه‌ی مردسالار زن را از اعتبار و ارزش وجودی و هستی‌شناسانه تهی کرده؛ همه اعتبار را به هستی و وجود مرد خلاصه می‌کند. این تهی کردن اعتبار هستی‌شناسانه‌ی زن موجب شده که زن دچار فقدان اعتبار بشری و سوژه‌گی شود. تبدیل به ایزه‌ای که مرد می‌تواند هرگونه برچسپ بر آن وارد کند. یعنی این که زن زیر نگاه مرد مهندسی و خلق می‌شود؛ آن هم به عنوان ایزه‌ی محض جنسی مرد.

ارزش فرهنگی و بشری پیدا می‌کند. اگر چند دقیقه به سخنان مردان جامعه‌ی ما گوش بدهیم بیش از چندبار شاید این جمله‌ها را بشنویم: «مرد نیستی. تر استی بیا این‌جا. خایه نداری بچیش».

بنابراین معنای اصطلاح این است که زن، اعتبار، صفت و ارزش ندارد؛ ضد ارزش و ضد اعتبار است. هرچه بی‌ارزشی و بی‌اعتباری در وجود زن جمع است. پس زنی که نسبتن از این بی‌اعتباری‌ها دور می‌شود، از خوی و کردار مردان تاثیر می‌پذیرد. زن با این تاثیرپذیری مردصفت می‌شود. مثل این است که به کسی بگویی: تو یک دروغ‌گو، بی‌اعتبار، هرزه، بی‌ارزش و پلیدی، از روزی که کنار من آمدی، کمی اعتبار پیدا کردی.

تهی کردن اعتبار هستی‌شناسانه‌ی زن موجب شده که زن دچار فقدان اعتبار بشری و سوژه‌گی شود. تبدیل به ایزه‌ی شود؛ ایزه‌ای که مرد می‌تواند هرگونه برچسپ بر آن وارد کند. یعنی این که زن زیر نگاه مرد مهندسی و خلق می‌شود؛ آن هم به عنوان ایزه‌ی محض جنسی مرد.

پس از این که اعتبار وجودی و بشری زن دچار فقدان شد، زن و هرچه رفتار زنانه تبدیل به ضد اعتبار و ضد ارزش می‌شود. این‌جا است که نیش توهین و حقارت این اصطلاح مردانه آشکار می‌شود: «زن مردصفت». زن مردصفت یعنی چه؟ از نظر عقلایی مدرن و خرد انتقادی این اصطلاح تناقض دارد. زن دارای صفت، اعتبار، رفتار، بدن و ویژه‌گی‌های خود است. چرا و

دشواری‌های زن روشن‌فکر در افغانستان

سکسی، که می‌پندارید نشان‌گر بی‌شخصیتی خودتان بیش نیست. وقتی می‌دانید زنی روشن‌فکر به هر ترتیب، جوهره‌ای ندارد و آن جوهره مخصوص شوهر نیست، شماره‌اش را برای چندین ماه اشغال نکنید. با این کار تان شاید بابت کم‌رویی، بانزاکتی و چه می‌دانم انسانیت بیش از حد که تحمل‌اش را بالا برده است باعث امراض روحی و بروز شخصیت عصبانی‌اش می‌شوید.

با تداوم این همه قصد و سوتفاهم از شما فقط کینه و نفرت بر می‌داریم و میانه ما با شما اصول‌گرایان سنتی و نکتایی پوشان دگراندیش به‌هم می‌خورد. چنان‌که در مقاله‌های بعدی ما زنان روشن‌فکر مستعار نویسی نمی‌کنیم؛ بلکه با آدرس و شماره پوت شما شخصیت شکافی خواهیم کرد. آسان است، اگر چه گذار از فرهنگ ارتباط سنتی به مدرن چون تغییر تغذیه از گوشت‌خواری به گیاه‌خواری ریاضت می‌خواهد.

داریم، شما قابل احترام هستید و شما ظرفیت دارید آقا! نه این که به شما زیگنال سکس کردن بفرستیم. شما در بحران‌گذار از رفتار سنتی به رفتار مدرن با زنان قرار دارید، لطفن ما را نترسانید و خود را نشرمانید! زنی که زن روشن‌فکری را به گفت‌وگو یا تبادل نظر دعوت می‌کنید در اصل برنامه معشوقه‌بازی و سکس با او را تریزید. او را تحت شکنجه روانی و فشار روحی بعدی قرار ندهید. لطفن بین هم‌دیگر از ما به غیبت‌های واهی جلق زننده نکنید. به افواهاات ذهنی خود و دیگران از ما مبنی بر دهنده‌گان تنی یا سکسرها آن قدر تاکید نکنید که تبدیل به باورهای تان شده است. از ما بدون تأمل و پرسان تقاضای نامشروع آن هم به طرز مضحک شود نداشته باشید. تصاویر دزدی شده‌ی ما، عکس‌های به زور گرفته از ما و قلم‌های پنهانی گرفته شده را در تلفن تان نگه ندارید. زیرا نمایش آن برای هم‌جنسان تان به عنوان یک ارزش قدرت‌مندان‌ی

جدیدگیسو

خانهات را باد برد

تو هنوزم نگرانِ وزش باد، در موی منی؟

مسخِ افیونیِ افسانه‌ی اصحابِ کدامین غاری؟

در کدامین خوابی؟

خواب در چشمِ تو ویرانیِ صد طایفه است...

تشتِ رسواییِ دزدانِ امارت افتاد

تو نگاهدار، هنوزم دو سرِ شالِ مرا

پشتِ این پرده‌ی پوسیده، تو در خوابی و من

با همین زلفکِ ممنوعه‌ی خود

نردبانی به بلندای سحر می‌بافم

تا برآرم خورشید

و تو در خوابی و آب

از سرت می‌گذرد

و ندیدی هرگز

توی جنگل، کاج را

شب به شب، جای سپیدار زدند

و نبودند پلنگان، وقتی

که دماوندِ اساطیری را

از کمر، دار زدند

و به هر دانه برنجی که به رنج

بر سرِ سفره‌ی ما آمده بود

توی شالی‌زاران

آهن و آجر و دیوار زدند

و تو در خوابی و آب

تشنه‌ی هامون شد

خون زاینده برید

و نفس‌های شبِ شرعی هور

زیر گل، مدفون شد

خانهات را باد برد

تشتِ رسوایی و غارت افتاد

تو نگاهدار به چنگت، شبِ گیسوی مرا

تا مبادا شبِ قحطی زده‌ی سفره‌ی ما

مشتِ خالی تو را باز کند

تا مبادا که ببینند همه خوی تو را

موی مرا

من حجابم

نه حجابِ تنِ آزاده‌ی خود

من حجابِ تنِ یغما زده و خوابِ توام

پشتِ این پرده‌ی پوسیده تو در خوابی و من

با همین زلفکِ ممنوعه‌ی خود

نردبانی به بلندای سحر می‌بافم

تا برآرم خورشید

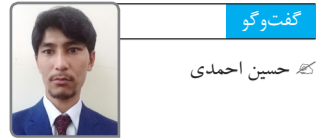
رویدنیمتخ

ادامه روی کرد

زنان و فرصت ورود....

چیز تمرکز کنند و فرصت فراهم شده را گران شمرده، از آن به عنوان زمینه‌ی ظرفیت‌سازی و صحنه‌ی نمایش استعداد‌های برتر شان استفاده کنند.

بدون شک برای پُست نماینده‌گی افغانستان در سازمان ملل متحد، مردان دانش‌آموخته‌ی روابط بین‌الملل و با تجربه‌ی دیپلماتیک نیز وجود دارند که هم شناخت بهتر از سازمان‌های بین‌المللی دارند و هم با سبک و سیال مناسبات افغانستان با دولت‌ها آشنا اند؛ اما تصمیم رهبری حکومت وحدت ملی مبنی بر گزینش یک زن جوان و دانش‌آموخته در این مقام، نشان می‌دهد که در سطح رهبری حکومت انگیزه‌ی فرصت‌سازی برای زنان وجود دارد و عملن راه ورود به میدان سیاست و عرصه بین‌الملل برای زنان باز شده است. پس اکنون زنان باید این مسئله را جدی بگیرند و با استفاده از فرصت مهیا شده، دایره‌ی کار، مبارزه و بازی سیاسی‌شان را فراتر از حوزه‌ی اعتقادات انفرادی و چالش‌های داخلی کشور، ترسیم کنند.



گفت‌وگو
حسین احمدی

گفت‌وگو با رویا سادات، نویسنده و فیلم‌ساز

خانم سادات، در ابتدا سیاسی از این‌که برای گفت‌وگو با نیم‌رخ وقت گذاشتید. در مقدمه اگر نظر تان را در مورد سینما و جایگاه آن در افغانستان بگویید؟

تشکر از شما. من باور عمیق نسبت به سینما دارم، سینما برای من مهم‌ترین رسانه‌ی اجتماعی است. سینما مجموعه‌ای از هنرها و علوم است، سینما برای من مجموعه‌ای از الهام و احساس است. بنابراین سینما می‌تواند تاثیر بسیار ژرف روی انسان‌ها داشته باشد روی اندیشه و افکارشان روی سلوک و رفتارهای اجتماعی و فردی‌شان... سینما هم‌چنان انسان‌ها را در شناخت بهتر از دنیا و محیط پیرامونشان کمک می‌کند. همان‌طور که سینما در حالت صامت به صدادار و از سیاه و سفید به رنگه تبدیل شد، به پخته‌گی و تاثیرگذاری و شناخت بهتری نیز رسید حالا در دنیا سینما تنها وسیله سرگرمی نیست، امروز در کنار تهیه کننده‌گان فیلم، حکومت‌ها و سنسور خصوصی نیز روی سینما سرمایه‌گذاری و حمایت می‌کنند نادیده گرفتن سینما به شدت امر غیرعقلانی بوده و مخصوصن سیاست‌گذاران عرصه فرهنگ، سیاست و اجتماع نباید از این امر غافل باشند.

به قول یکی از سیاستمداران «سینما با ما و تمام ارتش‌های دنیا بر علیه ما، سرانجام پیروز خواهیم شد».

کارهای سینمایی را در افغانستان چگونه بررسی می‌کنید؟

در نخست می‌خواهم به این نکته تاکید کنم که سینما هنری‌ست، که به سرمایه نیاز دارد؛ به ویژه در دنیای امروز که هرروز ابزار کار و ابزار تکنیک در حال تغییر است عوامل متغییر و ثابت ابزار کار نیز به شدت پر مصرف می‌باشد. در افغانستان، اما مسئله‌ی نامنی همانند دیگر ابعاد زنده‌گی مردم، بر سینما نیز صدمه وارد کرده است. فیلم‌سازان و ظرفیتی هنری که وجود دارد می‌توانست راه را برای ورود تهیه‌کننده‌گان و سرمایه‌گذاران جهانی باز کند. اما عدم بیمه و در کل وضعیت آشفته‌ای سیاسی و امنیتی مانع سرمایه‌گذاری به این‌جا می‌شود. فیلم‌نامه‌ی خودم در کوریا جنوبی جز سی فیلم‌نامه برتر آسیا انتخاب شد و از فیلم‌مارکت‌های گوناگون و گوتنبرگ جایزه گرفت. با آن‌که این فیلم‌نامه در سطح رقابت‌های بین‌المللی راه یافته بود، اما برای تولید این فیلم که باید در افغانستان صورت می‌گرفت؛ عوامل خارجی فیلم حاضر نشدند و دلیل‌شان هم این بود که در افغانستان امنیت و بیمه صحتی و تضمینی برای مصونیت اعضای گروه وجود ندارد. هرچند فیلم‌سازان ما تلاش کرده‌اند، اما فیلم‌سازان خارجی به خاطر نبود امنیت حاضر نیستند در افغانستان کار کنند.

با آن‌که فیلم‌های بلند در افغانستان بسیار کم تولید شده، اما دست‌آوردهای قابل ملاحظه‌ی داشتند. توجه منتقدین سینما، جشن‌واره‌های فیلم، و تماشاچیان داخلی و خارجی جذب نمودند و در کنار این فیلم‌های کوتاه و مستند از افغانستان توانسته‌اند که جایگاه خوبی در دنیا به خود اختصاص دهند ولی در افغانستان فضای امنیتی و سیاسی چنان بفرنج و پیچیده است که به فرهنگ و سینما توجه لازم صورت نمی‌گیرد.

جدا از مسایل مالی و چالش‌های امنیتی، از لحاظ نیروی کاری و دانش سینمایی، هنرمندان سینمایی افغانستان چگونه است؟

خوش‌بختانه در بخش دانش سینمایی، چند آکادمی به وجود آمده و دیپارتمنت سینما در دانشگاه کابل فعالیت دارد که دانش‌جویان سینما بیش‌ترین و بهترین فیلم‌های کوتاه را در این سال‌های اخیر ساختند. هرچند این هسته‌های تولید، بسیار کم و محدود به پایتخت است.

از طرفی در سینما، تجربه، بخشی از دانش سینمایی است که برای تولید فیلم خوب، نه تنها دانش تیوریک سینمایی بلکه فرد باید تجربه کار در سینما را نیز حاصل کند. تجربه خوب بدون تولید مستمر شکل نمی‌گیرد. تیم‌های کاری فیلم‌سازی وقتی برای تولیدی شکل می‌گیرند پس از مدت زمانی، اعضای آن به دلیل عدم استمرار کار مجبور به تغییر شغل می‌شوند. بنابراین ما می‌توانیم افراد با تجربه و با دانش در بخش‌های تکنیکی داشته باشیم. اما ریشه‌های علل و عوامل ترک شغل و حتا مهاجرت این نیروی مجرب با دانش و تجربه سینمایی، برای من قابل تأمل است.

«خانه فیلم رویا» در تولیداتش اعم از ساخت فیلم‌های بلند داستانی، مستند و سریال‌های تلویزیونی تولید مشترک با تلویزیون طلوع از کدرهای جوان این‌جا در بخش‌های مختلف تکنیکی داشته که تلاش و توانایی‌های‌شان قابل تامل و تمجید است اما دوام و قدرت کار‌شان به علت عدم تولید مستمر همیشه آسیب پذیر بوده است.

از آن‌جا که سینما در شماری از دولت‌ها تبدیل

فضای بفرنج امنیتی و سیاسی، فرهنگ و سینما را به حاشیه رانده است

ویژه مردان افغانستان باقی مانده است. شما روی‌کرد جامعه با هنر به ویژه سینما را چگونه می‌بینید؟

من فکر می‌کنم این مسئله تاثیرش کم‌تر است. رشد و علاقه‌مندی مردم نسبت به سال‌های گذشته را اگر مطالعه کنیم؛ تعداد زیادی از بانوان جوان وارد سینما شده‌اند و نقش بازی می‌کنند و فیلم می‌سازند. این خود یک تغییر است. انقلاب فکری و تغییراتی که در دیگر کشورها رخ داده و تجربه‌ی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری مردم از تعصبات و سنت باعث شده است در برابر هر نوع ابزار و فرآورده‌های مدرن مثل سینما، موسیقی و تکنولوژی حساسیت نشان بدهند. ولی می‌توان با همین ابزار اندیشه‌آنان را تغییر داد. به طور نمونه حتا کسی که سینما را دوست ندارد شما می‌توانید با یک فیلم مغلوب بسازید و نه تنها سینما را بر او بقبولانید بلکه دیدگاه او را نسبت به یک مسئله می‌توانید تغییر بدهید. در سال ۲۰۱۴ میلادی فستیوال بین‌المللی فیلم زنان کسی که اصلن فیلم دیدن را دوست نداشته آمد و می‌گفت که «فلم زنان» و «بین‌المللی» باعث کنجکاویش شده و می‌خواهد بداند که این‌جا چه چیزی نشر خواهد شد. روز اول خودش تنها در نمایشگاه آمده بود، روز دوم هم‌رای پسرانش آمد و روز سوم عروس و همه اعضای



خانواده‌اش را به تماشای فیلم‌های جشن‌واره به ارگ هرات آورد. وقتی با من صحبت می‌کرد چنان از فیلم‌ها تاثیرپذیرفته بود که اشکش درآمده بود.

مردم ما مردم تغییر پذیرند باید با پدیده‌های مدرن آشنا شوند مردم را باید با زنده‌گی آشتی داد و از خشمشان کاست.

جامعه وقتی که سینما و آثار سینمایی را قبول ندارد، یک آسیب فرهنگی است که در واقع شناخت ندارد. اما سینما می‌تواند با فیلم‌های خودش مردم را شایق این هنر کند و ذهنیت مردم را تغییر بدهد. این‌که یک تعدادی از مردم سینما و فیلم را قبول نداشته باشند، این نمی‌تواند مانع کلی کار سینما شود. ما باید بیش‌تر به این باور برسیم که سینما نیاز یک جامعه است. ما هر روز در جامعه شاهد این هستیم که دیدگاه‌های افراطی در جامعه چقدر زیاد می‌شود؛ فرخنده در قلب کابل در میان صدها انسان به آتش کشیده می‌شود که در سطح کشور و جهان همه را تکان داد. دولت روی جنگ هزینه می‌کند؛ اما روی ابزار فرهنگی که جوانان ما را سمت و سو بدهد و به یک بالنده‌گی و رشد فکری برساند کم‌تر کار می‌کند.

اگرچه در افغانستان سینمای بزرگی وجود ندارد، اما

مجموعه‌های کوچکی که تشکیل شده و یا افرادی که به صورت آزاد فیلم می‌سازند هر کدام کلکسیونی از جوایز بین‌المللی را در بر دارند. ولی یک مسئله در اکثریت فیلم‌ها و مستندهای این مجموعه‌ها و افراد خیلی متباز است؛ بیش‌تر بیان‌گر درد و رنج است و دادخواهانه می‌نمایند، نظر شما در این مورد چیست؟ این فیلم‌ها بیش‌تر نگاه انتقادی دارند و منتقد اجتماعی هستند. وقتی که من اولین فیلم‌نامه خودم (سه نقطه) را نوشتم من هیچ نفهمیدم که چگونه ساختم. وضعیت ناگوار زناگی که همسران‌شان لادرک بودند و در خشک‌سالی‌ها از مناطق مرزی به مرکز می‌آیند چنان مرا درگیر کرده بود که من بسیاری وقت‌ها با «گل افروز» (یکی از شخصیت‌های سه نقطه) صحبت می‌کردم. آن‌زمان من حتا فیلم‌سازان افغانستان را نمی‌شناختم و از جشن‌واره‌ها هیچ آگاهی نداشتم. فقط خودم می‌خواستم این فیلم را بسازم و قبل از آن‌که برای خواننده چیزی بگویم من صدای خودم را فریاد می‌کشیدم. از آن‌جا که فلمی خوبی بود در حدود چهل جشن‌واره رفت و نمایش داده شد. درست است که این نگاه که بیش‌تر تراژدی‌های مردم را نمایش می‌دهد و به ویژه قصه‌هایی که در مورد زنان ساخته شده است بیش‌تر تصویر همین بوده است که یک زن مظلوم مورد خشونت قرار می‌گیرد. درست است که بیش‌تر تمرکز فیلم‌سازان در این مورد بوده ولی از یک طرف ما واقعن یک کشور آسیب دیده هستیم. از لحاظ حقوق زنان کشور ما واقعن مشکلات دارد.

اما زن شجاع نیز تصویر شده است مثلن در فیلم «نامه‌ای به رییس جمهور» من این نقش قهرمانی را به یک زن داده‌ام که رییس پولیس یک اداره است و در سریال «خط سوم» که اکنون فصل دوم آن تحت کار هست، وژمه و یلدا دو دختری هستند که در دانشگاه در برابر تمام نابرابری‌ها وسنت‌ها مبارزه می‌کنند و در جامعه خواهان تغییر هستند. چون معضلات اجتماعی چیزی نیست که به زودی از بین برود؛ بنابراین من فکر می‌کنم که نقد اجتماعی برای سال‌ها در قالب فیلم‌ها وجود داشته باشد. در مورد مظلوم‌نمایی زن نیز فکر می‌کنم چون قصه، یک قصه زن است و دوربین دوربین یک زن است باید اجازه داده شود که مسیر خود را طی کند و فیلم‌ها فریاد کنند. تعدد ژانر و تولید فیلم می‌تواند به ابعاد بیش‌تری بپردازد؛ اما با تولیدات اندکی که در سینمای افغانستان وجود دارد ما نمی‌توانیم قضاوت مطلق کنیم که مسیر تولید ما واقعن به کدام سمت است.

و در آخر؛ بیش‌تر فیلم‌هایی که در افغانستان از طریق شبکه‌های تلویزیونی پخش می‌شود و به ویژه مجموعه‌های سینمایی که در خانه بیش‌تر تماشای می‌شود، به نظر شما روی اندیشه زنان چه تأثیری خواهد گذاشت؟ در حالی که شخصیت‌های زن این فیلم‌ها بیش‌تر در چهره‌ی تجمل‌گرا ظاهر می‌شود تا شجاع و مستقل و مبارز، آیا این‌ها الگو قرار گرفته خواست زنان را تقلیل نخواهد داد؟

زنده‌گی‌های متفاوت روایت‌های متفاوتی دارند. زنی که در استانبول ترکیه و یا امریکا و حتا هندوستان و... زنده‌گی می‌کند از نگاه بافت اجتماعی و از نگاه سطح زنده‌گی با زنان افغانستان متفاوت هستند. آنان شرایط زنده‌گی و دغدغه‌های خاص خود‌شان را دارند با آن‌که در مفهوم کلی و عمومی هنوز زنان در تمام دنیا به شدت آسیب پذیر هستند درد همه جا درد است و احساس همه جا احساس؛ ولی متأسفانه گاهی ممکن است این شخصیت‌های سینمایی الگوهای بسیار خوبی برای زنان و مردان افغانستان نباشند. شاید این سریال‌ها و قصه‌ها از آن جامعه‌ای که برخواسته ضعیف نباشد ولی نوع روایت‌های زنده‌گی‌های ما متفاوت است. هرچند که سطحی نگری به زنده‌گی و نگاه تجاری در تولیدات بیش‌تر سریال‌های خارجی قضاوت را مشکل‌تر می‌سازد و این ممکن است تأثیرات منفی را نیز در پی‌داشته باشد هم‌چنان که از پیامدهای مثبتش نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

در همین بخش سریال‌های تلویزیونی که شما یاد کردید نظر به تجربه‌ام می‌گویم تولیدات محدودی که در بخش سریال‌های تلویزیونی داشتیم به عنوان مثال سریال «خط سوم» تولید «خانه فیلم رویا» کابورا» میلیون‌ها بیننده در افغانستان و سرتاسر جهان داشت. بحث بسیار خوبی را در بین تماشاچیان به‌وجود آورده بود و این خود بیان‌گر همین ادعاست که ما اگر تولیدات داشته باشیم به خوبی استقبال می‌شود و اگر استمرار داشته باشد تجربه‌های بهتری را شکل می‌دهد و مخصوصن این‌که ما قصه‌های زیادی برای مردم خود و جهان داریم.



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۷۰ • دوشنبه ۲۴ جدی ۱۳۹۷
Monday • January 14, 2019
Vol. 2 • No. 70



خواننده‌گان عزیز نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر می‌کند.
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان
سردبیر: ریحانه رها
گزارش‌گر: فرزانه احساس و حسین احمدی
عکاس: نجیبه توری
صفحه‌آرا: اولیا عماد
زیر نظر هیئت تحریر
به جز رویکرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسنده‌گان می‌باشد.
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی:
Nimrokhweekly7@gmail.com

دشواری‌های زن روشن‌فکر در افغانستان



دیدگاه
ویدا ساغری

در مقاله‌های بعدی ما زنان روشن‌فکر مستعار نویسی نمی‌کنیم؛ بلکه با آدرس و شماره بوت شما شخصیت شکافی خواهیم کرد

مثال مستند:

دوستی که بیش از هفت سال است از راه کار، مجالس فرهنگی و فضای مجازی می‌شناسمش خواست بابت صحبت‌های اخیر سیاسی به دیدنم بیاید. شخصیت عادی و سواد خوبی داشته، پست بیرون مرزی با نام و نشانی را نیز ایفای وظیفه می‌کند که بیش‌تر قابل حسابش می‌سازد. دروازه زنگ خورد، باز کردم احوال جوی... و نشست روی کوچ، بی‌تابی اش شروع شد! تا توانستم رخصتش کنم حدود ده بار جا عوض کرد، از اذیت‌های احساسی اش که بابت تصویرم از صفحه تلویزیون کشیده نالید و از عشق کهنه اش به عکس‌هایم تا رنجی که از تنهایی در کنار زنی که دوست ندارد می‌کشد نیز گفت.

آشنای دیگری که کتاب‌های فراوانی انگار خوانده و دنیا دیده و جوان شده‌ی اروپا هم هست، سری به سرایم زد و از در وارد نشده خواست دستم را ببوسد و تا اتاق پذیرایی رسید گپ‌ها و توقعاتش چنان بالا گرفت که مجبور شدم چین عربی‌ام را ببوشم و با شاکر برقی‌ام مسلح شوم. با گرفتن چند عکس بدون اجازه از من اراده رفتن کرد. خاطره‌ی که از طرف یک

مستشارسیکولار و ظاهرین بسیار چیزفهم در دفتر رسمی کارش به عزم معرفی و تبادل افکار، دعوت شده بودم را نیز به یاد دارم. وقتی که آماده‌گی‌های خاص محیط مثل شمع‌های روشن و تهیه کباب‌های مخصوص برای تن فروشان حرفه‌ای که برایم تدارک دیده بود را دیدم، متوجه شدم که طرف نیز طبق معمول در مورد زن روشن‌فکر دچار سوتفاهم است.

و نوبت عرض عاجزانه!
شما نیکتایی پوشان کوبای به پا پیرهن تنبان داران کلاه سفید؛ هر اصل و تعریفی که از ارتباط و نحوه برخورد یا زیستن با چنین زنی را به قاموس روزمره تان اختصاص داده اید و فکر می‌کنید برای ما زنان روشن‌فکر عادی و معمول است برعکس، تجاوز و خشونت جنسی آشکار و پنهان محض است: نگاه تان به ما به عنوان رها شده‌های ذهنی ارزان در جاده‌های قیمتی و قحطی‌زده...
ادامه در صفحه ۲...

اصلن سلام نمی‌کنم و برای این که زن خوبی به نظر بیایم چشم اندر چشم هیچ مامور و معذوری نمی‌شوم و تلاش می‌کنم به سبک چینی نیم خمد شدن از فاصله‌ی نیم متری را ترویج کنم تا کم ریسک‌تر ارتباط برقرار شود.

با زنان جدا شده غم‌شریکی می‌کنم و از آینده و بار سنگینش می‌نالم و در موضع جدایی خودم، خود را مظلوم ترند شده و بی‌چاره طلاق شده، نه طلاق گرفته

من در زمان تنهایی‌ام از شوهر مردم کام نمی‌گیرم. در دم غمگینی به سیگار و الکل پناه نمی‌برم و دم تنگدستی جیب‌های کسی را خالی نمی‌کنم. ولی من یک روشن‌فکرم. روشن‌فکر نه به تعریف سوتفاهمی‌اش؛ بلکه روشن‌فکر با کل اصول، قوانین و واجباتش. من ورزش می‌کنم، چادر نمی‌پوشم، تنها زنده‌گی می‌کنم، به عوض استعمال واژه‌ی عربی «سلام»، «وقت بخیر» گفته دست می‌دهم. به زنان جدا شده از همسر به دید

شما نیکتایی پوشان کوبای به پا یا پیرهن تنبان داران کلاه سفید؛ هر اصل و تعریفی که از ارتباط و نحوه برخورد یا زیستن با چنین زنی را به قاموس روزمره تان اختصاص داده اید و فکر می‌کنید برای ما زنان روشن‌فکر عادی و معمول است برعکس، تجاوز و خشونت جنسی آشکار و پنهان محض است: نگاه تان به ما به عنوان رها شده‌های ذهنی ارزان در جاده‌های قیمتی و قحطی‌زده جنسی عذاب‌آور و فرساینده است. ما حساس‌تر از دین‌داران سنتی به سکس فکر می‌کنیم؛ چون به آن مرحله‌ای از آگاهی رسیده ایم که با ورزش بی‌سر هوا به هم می‌ریزیم و حتا معشوقه‌های رسمی‌مان آن ایده‌آل‌های قانع‌کننده ما نیستند.



معرفی می‌کنم.

کافه از چشم نکتایی پوش جایگاه واقعی لاس زدن‌ها و جلق زدن‌های ناکام است که انرژی را برای صاحب اصلی تن کم می‌کند و از دید سنتیان که مخلوق بی‌حساب این مملکت اند نماد اصلی روسپی خانه است. آن جاها اصلن نمی‌روم و تلاش می‌کنم حتا هم‌شکل‌هایم آن جاها دیده نشوند.

شب نشینی؟ مگر من غربی‌ام؟ بخوانم؟ مگر من اولاد دلاکم؟ برقصم؟ مگر مغز خر خوردم که فردا کلیپ اش به عنوان فرزانه ناز ثانی تحت پی‌گرد منتقدان از پاچه کشیده‌ی نظام و بیرون نظام قرار گرفته تبعید اجتماعی شوم؟ توبه...! من زنده‌گی نمی‌کنم و پذیرفته ام زنده‌گی که شماها تعریفش را کرده اید و به من فهمانده‌اید که چنین باشم تا راحت باشید و در امن، من را بکنند.

قبل از عریضه ام یکی دو تا تجربه شخصی به عنوان

مثبتی نگاه می‌کنم، کافه‌نشینی و شب‌نشینی می‌کنم، می‌خوانم، ساز می‌زنم و گاهی می‌رقصم.

اما همه‌ی آن چه گفتم را فقط در رویاهای ذهنی‌ام هم‌زادپنداری می‌کنم. چون جاده‌ها مملو از شوی شاره‌های پاچه برزده و نکتایی پوشان چشم چران است که زنان به قصد ورزش بیرون آمده در نظر شان سکسی و لوند می‌آیند.

چادر می‌پوشم و در الماری لباس‌هایم بیش از چهارصد رنگ چادر وجود دارد و هنگام ورود به اجتماع دقیقه‌ی پانزده بار گوشه کنارهای یخن، روی سینه‌ها و پشت گردنم را چک می‌کنم که مبادا برهنه‌گی و سفیدی اش عابرین را پاپچلک دهد.

تنها زنده‌گی کرده نمی‌توانم و از ترس این که همسایه نداند که تو در خانه‌ی ما نیستی شمع و چهل چراغ مصنوعی دیگر را روشن نگه می‌دارم و گاهی مهمان‌ها یا برادرم را شوهرم معرفی می‌کنم.

مشارکت دوامدار!



دوامداره کپون!



د افغانستان په اړه د جنیوا په وروستی کفرانس کې نړیوالې ټولنې یو ځلې بیا له افغانانو او د افغانستان له دولت سره د سولې د ټینګښت او سوکالی په برخه کې د همکاری ژمنه وکړه. دغه راز افغان دولت په دغه کفرانس کې د پرمختګونو او اصلاحاتو د راوستلو په اړه خپله ژمنه تازه کړه. د جنیوا کفرانس د افغان دولت او نړیوالې ټولنې ترمنځ د ملګرتیا د دوام یو ښه فرصت و. همدا شان نړیوالې ټولنې تر ۱۳۹۹ کال پورې د افغانستان د پرمختګ لپاره د ۱۵،۲ میلیارد ډالرو مرسته تایید کړه.



کفرانس اخیر جنیوا در مورد افغانستان، همکاری جامعه جهانی با مردم و دولت افغانستان برای آوردن صلح و رفاه را نشان داد. در این کفرانس دولت افغانستان نیز تعهداتش را برای آوردن اصلاحات و پیشرفت تجدید کرد.

کفرانس جنیوا یک فرصت خوب برای دولت افغانستان و جامعه جهانی برای ادامه همکاری بود. همچنان جامعه جهانی تصمیم خود برای کمک ۱۵،۲ میلیارد دلاری برای توسعه افغانستان تا سال ۱۳۹۹ را دوباره تایید کرد.